

رانت‌جویی سیاسی و پیامدهای آن

ابوالقاسم طاهری*

دیباچه

بی تردید، رانت سیاسی با ماهیت نظام سیاسی، کارگزاران، فرهنگ جامعه و روابط اجتماعی و سیاسی و نیز ساخت اقتصادی جامعه رابطه مستقیم و نزدیکی دارد. در کشورهای صنعتی وجود نظام‌های دموکراتیک و کثرت‌گرا و نظام کنترل قوی از یک سو و ساخت اقتصادی غیر رانتهی و متنوع با سازوکار بازار آزاد اقتصادی از سوی دیگر باعث شده است که رانت‌جویی در سطح پایین باشد و در عوض سودجویی اقتصادی که با رقابت و نظام بازار آزاد اقتصادی در ارتباط است، گسترش یابد. در این کشورها بیشتر از اینکه قدرت سیاسی به ثروت بینجامد، ثروت است که به قدرت سیاسی می‌انجامد.

برعکس در کشورهای توسعه نیافته یا در حال پیشرفت با نظام‌های سیاسی سنتی، بیشتر، قدرت سیاسی است که به ثروت و رانتهای سیاسی می‌انجامد نه ثروت به قدرت سیاسی. از یک سو ساخت قدرت سیاسی اقتدارگرا منجر به پیدایش و گسترش نظام پروری و مبادله پاداش-خدمت بین حامی و پیرو می‌شود و ماهیت رژیم‌های اقتدارگرا می‌طلبند که مصالح عمومی را کمتر مورد توجه قرار دهند و از سوی دیگر انحصار طلبی

* دکتر ابوالقاسم طاهری، دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی است.
فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال سوم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۵، صص ۹۹-۱۳۰

دولت در اقتصاد، نبود یا ضعف سازوکار کنترل بازار آزاد اقتصادی، ضعف تاریخی سرمایه داری به ویژه سلطه اقتصاد رانتهی بر کشورهای نفت خیز منجر به گسترش روحیه رانت‌جویی در میان اشخاص متنفذ سیاسی یا نزدیکان به قدرت سیاسی شده است.

به طور کلی در گستره تاریخی ایران ساخت قدرت سیاسی خودکامه از نوع استبداد شرقی، ضعف تاریخی و وابستگی طبقات به حکومت و انحصار طلبی دولت در اقتصاد منجر به استقلال دولت از جامعه و شکل‌گیری نظام حامی پروری در شکل سنتی آن شده است و به تبع آن زمین، تیول و اقطاع به عنوان رانت بین خانواده سلطنتی و اشخاص متنفذ سیاسی توزیع می‌شده است. از آغاز دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی، ساخت قدرت سیاسی از نوع سلطانی یا نئوپاتریمونال (پدرشاهی نوین) با دو ویژگی مهم شخصی بودن قدرت سیاسی و شکل‌گیری اقتصاد رانتهی و دولت رانتهی از سوی دیگر منجر به استقلال دولت از طبقات جامعه شد و اشخاص متنفذ سیاسی، نزدیکان به شاه و مراکز عمده قدرت از رهگذر سازوکارهای سیاسی به رانتهای اقتصادی رسیدند. از دهه دوم انقلاب اسلامی به بعد، سیاستهای تعدیل اقتصادی، تداوم نظام حامی پروری و اقتصاد رانتهی باعث شد که رانت‌جویان سیاسی از رهگذر قدرت سیاسی و سازوکارهای سیاسی به رانتهای و امتیازات اقتصادی زیادی برسند.

رانت و رانت‌جویی یک نوع زندگی انگلی است که تبعات و عوارض منفی بی‌شماری از خود به جای می‌گذارد و نه تنها برای نسل حاضر تولید مشکل می‌نماید بلکه یک میراث شیطانی نیز برای نسلهای آینده از خود بر جای می‌گذارد. این میراث شیطانی نه تنها در بعد اقتصادی (تمام کردن منبع اقتصادی زیر زمینی و رو زمینی) بلکه در عرصه فرهنگی نیز به فراگیر ساختن فرهنگ چاپلوسی و مداحی برای صاحبان رانت می‌انجامد و در نتیجه فرهنگ عمومی را از عرصه صداقت و راستی تهی می‌کند و این مصیبتی بزرگ است. درآمدهای نفتی، ساخت اقتصاد رانتهی در شکل‌گیری دولت رانتهی و نیز روحیه رانتهی از دهه ۱۳۴۰ به بعد بسترهای سیاسی، اقتصادی مناسب

را برای رانت‌جویی سیاسی فراهم کرد و اثرات منفی ساخت قدرت سیاسی خودکامه و گسترش مناسبات سیاسی، اداری و غیر قانونی به جای مناسبات اداری و قانونی، فساد، رشوه، اخاذی و اختلاس را در جامعه گسترش می‌دهند. مقوله رانت، دولت رانتیر و رانت‌جویی سیاسی و تعاملات آن با حوزه سیاست و اقتصاد و فرهنگ امری بسیار مهم است، چون در توزیع منابع ثروت و قدرت و در نتیجه در تروریسم معاملات اقتصادی و سیاسی چه در عرصه سیاست داخلی و چه در عرصه سیاست خارجی نقش بسزائی را ایفا می‌کند و در نتیجه در نیک بختی و سعادت و یا در سیه روزی و ننگون بختی یک سرزمین و مردمانش تأثیر بسزایی دارد. در این نوشتار، پیامدهای رانت‌جویی سیاسی و آثار منفی آن در بخشهای مختلف بررسی می‌شود و پرسش کلیدی این نوشتار این است که رانت‌جویی سیاسی دارای چه پیامدهایی می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در این نوشتار مورد آزمون قرار می‌گیرد این است که رانت‌جویی سیاسی دارای آثار منفی بر ساخت قدرت سیاسی، ساخت قدرت اقتصادی و همچنین موجب نفوذ سیاسی، اقتصادی در بخشهای گوناگون به نفع اشخاص متنفذ شده است.

دیدگاه نظری

در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی اصلی‌ترین دغدغه ذهنی صاحب‌نظران این است که چه رابطه‌ای بین دولت و جامعه وجود دارد. به عبارت دیگر شناخت رابطه و تعاملی که بین نیروهای اجتماعی و قدرت دولتی وجود دارد در کانون مطالعات جامعه‌شناسی قرار دارد. علمای این علم به دنبال کشف تأثیر نیروهای اجتماعی به معنای عام کلمه بر زندگی سیاسی هستند که در قالبهای عمده‌ای چون قدرت رسمی، نفوذ و غیره اعمال می‌شود. البته از این نکته مهم نیز غافل نمی‌مانند که ممکن است به طور متقابل قدرت دولتی نیز بر صورتبندی و کارکرد نیروهای اجتماعی تأثیرگذار باشد و صاحب‌نظران با مطالعه جوامع غربی الگوهای مختلفی از نوع رابطه دولت و جامعه استخراج کرده‌اند که

هر یک نکات مهم و قابل تأملی برای شناخت تعاملات سیاسی و اجتماعی این جوامع در اختیار خواننده قرار می‌دهد. الگوی پلورالیستی یکی از این الگوهاست. در این الگو اعتقاد بر این است که در جوامع مدرن، ثروت، حیثیت اجتماعی، تحصیلات، اطلاعات و نفوذ مذهبی هر یک موجب قدرت اجتماعی هستند و نمی‌توان قدرت را فقط به چارچوب قدرت رسمی یا اقتصادی منحصر کرد. به همین دلیل در شناخت رابطه دولت و جامعه باید توجه داشت که قدرت دولتی با مجموعه‌ای از این پایگاه‌های قدرت سروکار دارد و خروجیهای سیاسی یک جامعه نتیجه منازعه یا تقابل نیروهای مختلفی است که هر یک بخشهای عمده‌ای از اعضای جامعه را رهبری و نمایندگی می‌کنند. این الگو بیشتر در برابر نظریه مارکسیستی قرار دارد که با تأکید بر قدرت اقتصادی، قدرت دولتی را حاصل تصمیمات طبقه حاکم اقتصادی می‌داند. الگوی مارکسیستی بیشتر از آثار کارل مارکس و شرح‌دهندگان آثار وی و نیز مارکسیست‌های بعدی ارایه شده است. از دیدگاه مارکسیستی در جامعه طبقات اجتماعی بر اساس نوع مالکیت ابزار تولید، نوع رابطه صاحبان ابزار و عاملان تولید، طبقات فرادست و فرو دست اقتصادی شکل می‌گیرند و قدرت سیاسی بیشتر در اختیار طبقه مسلط اقتصادی قرار می‌گیرد. هر چند در فرایند تاریخی به دلیل درگیری که بین طبقات مختلف به وجود می‌آید این قدرت سیاسی از دست طبقه فنودال به سرمایه دار و از سرمایه دار به طبقه کارگر رسیده تا راه برای رسیدن به جامعه سوسیالیسم هموار شود. البته در این دیدگاه درباره نوع رابطه دولت و طبقات اجتماعی دو دیدگاه وجود دارد: ابزارانگاری و استقلال نسبی. طرفداران دیدگاه ابزارنگاری معتقدند قدرت سیاسی و به ویژه دولت، ابزار سلطه طبقات بالا و وسیله تضمین و تداوم منافع آنهاست. اما در تعبیر استقلال نسبی نظر بر این است که دولت و نهادهای آن از میزانی از استقلال در طبقه حاکم برخوردارند و قدرت و سیاست دولت را نمی‌توان تنها بازتاب اراده و منافع طبقه حاکم دانست. به عبارت صریح تر، دولت واجد میزانی از استقلال از طبقه بالاست. الگوی سوم الگوی الیاتیستی است. این الگو وجود

رابطه ضروری بین سرآمدان قدرت و ساخت اجتماعی و اقتصادی را انکار می‌کند و مدعی است گرچه منابع قدرت متکثر و پراکنده است اما قدرت متمایل به تمرکز در یک الیت یا گروه کوچک دارد و جامعه بر همین مبنا به نخبگان و توده‌ها تقسیم می‌شود و رفتار و زندگی سیاسی از حیات اجتماعی و اقتصادی استقلال دارد و با ترکیب صحیح از سازش و سرکوب، قدرت گروه حاکم تداوم می‌یابد. سیاست حاصل درگیریهایی نخبگان و الیتهای مختلف در جامعه است. در این میان الگوی کووپوراتیستی نیز بر این ادعاست که قدرت سیاسی نمی‌تواند علایق گروه‌های مختلف را نادیده بگیرد و یا نسبت به آنها تبعیض آمیز عمل کند. بلکه ماهیت دولت نیازمند توجه به منافع گروه‌های مختلف و تلفیق و تعدیل آنها به منظور حفظ ثبات سیاسی و ایجاد کمینه عدالت در درون بافت اجتماع است.^۲

چهار نظریه گفته شده الگوهای مختلف تبیین رابطه دولت و جامعه در جوامع مدرن‌اند و به کارگیری آنها در شناخت رابطه قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی و نیز تبیین ویژگیهای ساختاری جوامع جهان سوم قدری مشکل است چرا که ساختار سیاسی اجتماعی و نیز مفهوم دولت در این جوامع غربی متفاوت است به همین دلیل الگوهای دیگری درباره قدرت دولتی و نیروهای اجتماعی در این جوامع به ویژه جامعه ایران به کار گرفته شده است. برخی از پژوهشگران از الگوی پاترومونیاالیستی یا سلطانی ماکس وبر و برخی دیگر از الگوی استبداد شرقی و فئودالیسم در تبیین شرایط سیاسی اجتماعی ایران استفاده کرده‌اند. همایون کاتوزیان در کتاب اقتصاد سیاسی ایران به تشریح دو الگوی فئودالیسم و استبداد شرقی پرداخته و به خوبی کمبودهای این الگوها را در تبیین شرایط ایران آشکار ساخته است. وی وجود اقتصاد برده داری، نظام وابستگی به زمین و رابطه حقوقی پایدار بین طبقات مختلف مردم و دولت را از جامعه، ویژگیهای نظام فئودالی دانسته، بر همین مبنا نتیجه گرفته است که جامعه ایرانی فئودالی نبوده است. ایشان همچنین در انتقاد از به کارگیری نظریه استبداد شرقی منسوب به ویتفولگ می‌نویسد:

«حقیقت دارد که خشکی عمومی کشور که موجب کمبود آب و رواج آبیاری مصنوعی شده عامل مهمی در سرنوشت این جامعه بوده است، اما هسته مرکزی نظریه ویتفوگل که مبتنی بر وجود دستگاه دیوانی گسترده و متمرکز در جامعه ایران است کاملاً صدق نمی‌کند... تأکید ویتفوگل به فراگیری قدرت دولت ناخواسته توجه راز خصوصیت مهمتر آن منحرف کرده است. یعنی از ماهیت خودکامه این قدرت که کاربرد آن نه فقط در رأس بلکه در همه سطوح اجتماعی تأثیرگذار بوده است.»^۲ برخی از پژوهشگران نیز با بهره‌گیری از مدل سلطانی ماکس وبر ویژگیهایی چون شخصی بودن قدرت، وابستگی به ارتش، شخصی بودن امر سیاست را برای رژیم محمد رضا شاه بر شمرده‌اند.^۴

در مجموع اگر بخواهیم در یک الگوی مناسب از نقاط ضعف الگوهای یاد شده پرهیز و وجه مثبت آن را در نظر بگیریم باید اذعان داشت که نظریه ویتفوگل به رغم برخورداری از برخی محاسن نمی‌تواند تبیین‌گر تاریخ معاصر ایران باشد. نظریه ویتفوگل درباره وجود دستگاه دیوانی گسترده و عظیم درباره ایران صدق می‌کند و شواهد تاریخی وجود دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک را تأیید می‌کند اما ریشه این استبداد که به کم‌آبی بودن جامعه اشاره شده، درباره ایران چندان قابل دفاع نیست. افزون بر این از این نکته نباید غفلت کرد که تشدید فرایند بسته شدن فضای سیاسی کشور و نیز گسترش دستگاه دیوان سالاری همگام و همزمان با تشدید وابستگی به خارج است. همچنین نباید دچار این توهم شویم که استبدادی بودن دولت در ایران عامل شکل نگرفتن طبقات جدید اجتماعی یا نابودی طبقات اجتماعی موجود بوده است. بلکه از رهگذر سیاستهای فرهنگی، آموزشی و اقتصادی دولت در دهه ۱۳۵۰ ضمن مطلقه تر شدن دولت و گسترش دستگاه سرکوب مخالفین، برخی از طبقات اجتماعی موجود همچون بازار تقویت و گاه برخی گروه‌های اجتماعی جدیدی پیدا شده‌اند. درست است که با افزایش قیمت نفت در سالهای شروع دهه ۱۳۵۰ و حتی در سالهای دهه ۱۳۴۰، محمد رضا شاه تلاش کرد که با برنامه‌های انقلاب سفید و به ویژه اصلاحات ارضی سازمان کشاورزی نیم بند کشور را

تضعیف کند و گروه‌های صنفی وابسته را تقویت نماید، اما از رهگذر این سیاستها و نیز افزایش درآمدها، صنف بازار نیز تا حدودی بهره مند شد. بازار در سالهای دهه ۱۳۴۰ نه تنها تضعیف نشد، بلکه با تحکیم پیوند خود باتوده‌های اجتماعی به ویژه روحانیون دارای نفوذ، قدرت خود را افزایش نیز داد، به طوری که در وقوع انقلاب اسلامی سهم به سزایی ایفا کرد. افزون بر این، افزایش درآمدهای نفتی و سیاستهای آموزشی دولت در زمینه گسترش دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانشجویان طبقه متوسط جدیدی شکل گرفت که اتفاقاً این طبقه نیز در وقوع انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کرد. حال که برخی از نقاط ضعف و قوت نظریه‌های پیش گفته بررسی شد، الگوی ساختار رانتی و دولت رانتیر به عنوان الگوی نمونه مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته این الگو برای نخستین‌بار توسط حسین مهدوی در تبیین تحولات سیاسی اجتماعی ایران به کار گرفته شد و هم اکنون جایگاه خوبی در میان نظریه‌ها پیدا کرده است. حسن استفاده از این الگو این است که: نخست نشانگر بعد استبدادی دولت در ایران است، دوم اینکه ریشه‌های این استبداد را به خوبی می‌کاود، سوم آنکه بعد وابستگی به خارج را نادیده می‌گیرد، و چهارم آنکه توجه به ابعاد استبدادی دولت موجب غفلت از وجود خارجی و قدرت عمل برخی از گروه‌های اجتماعی دیگر نمی‌شود.

مسئله قابل توجه اینکه دولت رانتیر به رغم برخی شباهتها، با دولت مستبد یکی نیست. دولت استبدادی ریشه‌ای کهن در تاریخ ایران دارد و در تحلیل خاستگاه‌های آن نظریات مختلفی ارایه شده است، پس دولت رانتیر یک دولت مستبد است اما هر دولت مستبدي دولت رانتي نیست. در یک ساختار رانتي دولت مرکز ثقل جامعه است و منشا بسیاری از دگرگونیهای جامعه به شمار می‌رود. دولت رانتیر متکی به مقادیر عظیمی از درآمدهای کشور است و این درآمدها نیز بیشتر نه از تعاملات اقتصاد داخلی و فرایند تولید ملی بلکه از یک منبع خارجی تأمین می‌شود. پس ویژگی اصلی‌ای که برای ساختار رانتي می‌توان گفت عبارت است از اتکا به مقادیر عظیمی از درآمد است که بخش زیادی

از آن از خارج از فرایند اقتصاد داخلی تأمین می‌شود و دولت رانتیر به عنوان مرکز ثقل ساختار رانتی از این مقادیر عظیم درآمدها بهره‌مند می‌شود. بر اساس این تعریف دولت عصر قاجار را نمی‌توان دولت رانتیر نامید. دولتهای عصر قاجار این حق را برای خود قایل می‌شدند که بخشی از شبکه زمینداری یا کشاورزی کشور را نه به عنوان یک حق بلکه به عنوان یک امتیاز به افراد مورد نظر خود اعطا کنند و در موقع لزوم آن را بازستانند اما این دولتها به رغم مشی استبدادی که در پیش گرفته بودند و در امور مختلف جامعه مداخله زیادی می‌کردند، اما دولت رانتیر به حساب نمی‌آیند. چرا که متکی به پروسه تولید داخلی یعنی بخش کشاورزی بودند. گرچه در ادبیات سیاسی معاصر، تاریخچه پیدایش دولت رانتیر را به سالهای پیدایش نفت و افزایش قیمت آن نسبت می‌دهند، ولی شاید در یک نگاه دقیق‌تر ریشه دولت رانتیر را می‌توان در سالهای ۱۳۳۹-۱۳۳۴ مشاهده نمود. درآمدهای نفتی در این دوره ۴۲ درصد درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد.^۵

رانت

معنی لغوی واژه رانت^۶ کرایه و اجاره گرفتن از چیزی است. رانت از واژگان رایج در ادبیات اقتصادی است. «آدام اسمیت و دیوید ریکاردو نخستین اقتصاد دانانی هستند که در ارتباط با رانت بحث کرده‌اند. ریکاردو، معادن و زمین را منبع رانت برای مالکان آن می‌دانست. هر دو اندیشمند اقتصادی، رانت را درآمد و عواید حاصل از طبیعت و زمین می‌دانستند نه درآمد ناشی از کار و فعالیت اقتصادی که بدون تلاش حاصل می‌شود.»^۷ آدام اسمیت بین رانت و مزد و سود تفاوت قائل می‌شد. وی مزد و سود را نتیجه فعالیت و تلاش اقتصادی و تولیدی و رانت را نقطه مقابل آن می‌دانست. از سوی دیگر معتقد بود که دستمزدها و سودهای کم و زیاد منجر به کاهش یا افزایش قیمت کالا می‌شود ولی رانت عامل افزایش یا کاهش کالاها نیست. بلکه نتیجه آن است. بنابراین واژه رانت در ادبیات اقتصادی بیشتر با معادن و زمین پیوند خورده و یک مفهوم مهم برای

فهم استفاده کارآمد و بهینه از زمین و منابع طبیعی است. رانت واژه‌ای است که همه اقتصاددانان در تعریف آن تقریباً اتفاق نظر دارند. رانت عبارت است از: «میزان سود حاصل از هر واحد زمین یا منابع طبیعی و معادن پس از کسر هزینه‌های تولید^۸ طبیعی که هر چه میزان بهره‌وری و حاصلخیزی زمین و نیز بهره‌وری معادن بیشتر باشد، میزان رانت و عواید حاصل از آن نیز بیشتر خواهد بود. از سوی دیگر میزان نزدیکی معادن و زمین به بازار فروش و جاده‌های ارتباطی نیز در افزایش رانت حاصل از آن مؤثر است.» به طور کلی زمانی که از رانت سخن می‌رود، منظور درآمدی است که از مواهب طبیعی عاید می‌گردد. رانت درآمدی است که بدون تلاش به دست می‌آید و در برابر مفاهیمی چون مزد و سود به کار می‌رود که نتیجه تلاش و فعالیت اقتصادی است. در این نوشتار منظور از رانت وضعیتی است که در آن شخص یا گروهی متنفذ در جامعه در صدد و تحصیل سود ویژه و امتیازات اقتصادی به بهای تمام شدن هزینه آن به حساب افراد جامعه باشند.

رانت‌جویی^۹

نخستین‌بار گوردن تالوک بدون استفاده از واژه رانت‌جویی در ارتباط با رانت‌جویی سخن گفته است. همچنین برای نخستین بار کروگر در سال ۱۹۷۴ در مقاله اقتصاد سیاسی و جامعه رانت جو واژه رانت‌جویی را به کار برد.^{۱۰} واژه رانت‌جویی را می‌توان چنین تعریف کرد: وضعیتی که در آن شخص یا گروهی متنفذ در جامعه در صدد تحصیل سود ویژه (و امتیازات اقتصادی) به بهای تمام شدن هزینه آن به حساب افراد جامعه باشند، چنین رفتاری رانت‌جویی نامیده می‌شود.^{۱۱} واژه دیگری که لازم است به آن اشاره و تعریف شود، «هزینه‌های رانت‌جویی» است. هر هزینه‌ای که در رقابت و تلاش برای تحصیل انحصار و امتیازات اقتصادی یا حفظ آن صرف شود.^{۱۲} واضح و روشن است که انواع و میزان هزینه‌ها بسته به نوع انحصار و امتیاز تغییر پذیر خواهد بود. انحصارات و امتیازات کلان اقتصادی هزینه‌های بالایی را می‌طلبند. از جمله هزینه‌های رانت‌جویی،

رانت‌جویی سیاسی

هر دو واژه رانت سیاسی و رانت‌جویی سیاسی به حوزه ادبیات اقتصاد سیاسی متعلق است. اقتصاد سیاسی شاخه‌ای از علم اقتصاد است که به مطالعه ارتباط میان سیاست و اقتصاد و تأثیرات متقابلی که سیاست و اقتصاد بر یکدیگر می‌گذارند، می‌پردازد. اقتصاد سیاسی میان رشته‌ای^{۱۶} است به آن معنی که اقتصاد و سیاست به عنوان دو پدیده جدا از هم در نظر گرفته نمی‌شود. تأثیر تصمیمات سیاسی بر نحوه تخصیص و توزیع منابع اقتصادی و بالعکس، تأثیر ملاحظات اقتصادی بر تصمیم‌گیریها، سیاست خارجی و غیره در این حوزه بررسی می‌شود. تلاش و رفتار فرد یا گروه خاص برای کسب امتیازات و انحصارات اقتصادی یا حفظ آن به وسیله سازوکارها و اعمال نفوذ سیاسی است. نکته‌ای که در خور توجه است، آن است که نباید رانت سیاسی را با پستهای سیاسی یکسان دانست و نیز نباید رانت سیاسی را تلاش برای تحصیل پست سیاسی تلقی کرد. واژه سیاسی تنها بیانگر شگردهای سیاسی برای کسب رانت و امتیازات اقتصادی است و به طور مسلم رانت به حوزه اقتصاد متعلق است.

ساخت قدرت سیاسی و رانت‌جویی سیاسی

بی تردید رانت‌جویی سیاسی با ماهیت نظام سیاسی، کارگزاران، فرهنگ جامعه، روابط اجتماعی و روابط قدرت پیوستگی نزدیکی دارد. برخی نظامهای سیاسی بستر مناسبی برای رانت‌جویی و فساد فراهم می‌کنند. البته باید اعتراف کرد که در تمام کشورها،

رانت‌جویی کم و بیش وجود دارد اما هر جا سازوکار بازار، رقابتی و غیر انحصاری باشد، زمینه برای رانت‌جویی سیاسی کمتر خواهد بود. در نظام‌های سیاسی سنتی، استبداد حکومتی یا تمرکزگرایی سیاسی به تمرکزگرایی اقتصادی بیشتر انجامیده است. ضعف و ناامنی مالکیت، استبداد حکومتی و وجود انحصارات فزاینده حکومتی در عرصه‌های اقتصادی منجر به ضعف تاریخی نیروهای اجتماعی، طبقات و اصناف شده‌اند. طبیعی است که ضعف نیروهای اجتماعی، تمرکز سیاسی یا استبداد فزاینده حکومتی را به دنبال خواهد داشت. در نظام‌های سیاسی سنتی بیش از آنکه نیروهای اجتماعی، فرصت رقابت سیاسی و اقتصادی داشته باشند، اشخاص متنفذ هستند که با شگردهای سیاسی به رانتهای اقتصادی دست می‌یابند. حکام مستبد که فاقد پایگاه مردمی و مشروعیتی هستند و برای تثبیت حکومت خود، ناگزیر هستند که رانتهای و امتیازات و پادشاهیهای اقتصادی را به اشخاص متنفذ واگذار کنند تا آنها برای جذب پشتیبانی مردم از نظام سیاسی حمایت کنند. از مصادیق بارز نظام‌های سیاسی سنتی، حکومت‌های پدرشاهی (پاتریمونیال) هستند. در این نوع ساخت حکومت، زمینه‌های زیادی برای رانت‌جویی سیاسی وجود داشته است. ویژگی‌های عمومی و سیاسی حکومت‌های پاتریمونیال یا سلطانی عبارتند از: «شخصی بودن قدرت سیاسی، غیر رسمی بودن سیاست (حلقه محدود و بسته تصمیم‌گیری)، استبداد و انسداد سیاسی، تفرقه سیاسی بین اشخاص و نیز نیروهای اجتماعی و فساد اداری و سیاسی وسیع و گسترده».^{۱۷}

در نظام‌های سلطانی، مناصب سیاسی جایی ندارد، بلکه شخص حاکم، بازیگر یکه‌تاز است. به جای روابط رسمی و اداری، روابط وفادرانه و خویشاوندی مسلط است و وابستگی‌های شخصی، شبکه اصلی ارتباطات حکومتی را مشخص می‌سازد و مرز میان منافع عمومی و خصوصی مبهم است. حکومت‌های اقتدارگرای بوروکراتیک و نظامی نیز از مصادیق نظام‌های سیاسی سنتی است که با حکومت‌های سلطانی، ویژگی‌های مشترک دارند. در این نوع حکومت‌ها نیز، شبکه‌های غیر رسمی مبتنی بر فساد، زمینه مناسبی

برای رانت‌جویی سیاسی فراهم می‌کنند. در آن نوع نظام سیاسی دیوان سالاران، کارمندان عالی‌رتبه و نظامیان به رانتها یا امتیازات کلان اقتصادی می‌رسند. از ویژگیهای بارز نظامهای سیاسی سنتی که بستر مناسبی برای رانت‌جویی سیاسی فراهم می‌کند کلاینتالیسم^{۱۸} یا حامی پروری است. توضیح کلاینتالیسم عبارت از مطالعه فساد و قانون شکنی است. کلاینتالیسم نوعی رابطه ساختاری بین حامی^{۱۹} و کارگزار^{۲۰} است. بر این اساس نوعی رابطه پاداش و پشتیبانی سیاسی بین حامی و پیرو شکل می‌گیرد. حامی یا فرادست، امنیت و امتیازاتی را برای کارگزاران و پیروها فراهم می‌کند و در مقابل کارگزاران نیز از حامی پشتیبانی سیاسی به عمل می‌آورند. «در واقع کلاینتالیسم مطالعه روابط قدرت بین اشخاص که بالاترین موقعیت و قدرت سیاسی را دارند و اشخاصی که در موقعیت پایین تر قرار دارند و بین آنها پیوندها و روابط شخصی و غیر رسمی برقرار است»^{۲۱} جذب رهبران حامی، قومی، نژادی، گروه‌های سیاسی و غیره با دادن پاداش‌های اقتصادی و رانت‌های سیاسی از مصادیق بارز نظامهای سیاسی حامی پرور است.^{۲۲}

نظامهای حامی پرور با اقتدار سیاسی و گسترش مناسبات سیاسی و اداری و غیر قانونی به جای مناسبات اداری و قانونی، فساد را در جامعه گسترش می‌دهند و در این نوع نظامها، لابی‌گری، رشوه، اخاذی و اختلاس در جامعه فزونی می‌یابد. برخی گروههای سیاسی و اشخاص که نفوذ سیاسی بیشتری بر دولت و مقامات دارند، از فرصت بیشتری برای کسب رانتها برخوردار می‌گردند. «آندرسکی از اندیشمندان سیاسی و اقتصادی از واژه دزدسالاری یا نظریه دزدسالاری^{۲۳} برای نظامهای حامی پرور و استبدادی استفاده می‌کند. براساس این نظریه، دولت دزدسالار به دولتی گفته می‌شود که بیشتر در خدمت منافع شخصی یا منافع گروههای خاص است. آندرسکی از این نظریه برای توصیف دولتهای فاسد در آمریکای لاتین استفاده کرده است. دولت دزدسالار تحت سیطره نخبگان فاسد است.»^{۲۴} نظامهای حامی پرور چند پیش شرط دارند که عبارتند از:

۱. وجود منابع مالی قابل کنترل توسط یک یا چند گروه خارج از قدرت دولت

مرکزی؛

۲. کنترل کنندگان این منابع باید قانع شوند که برای حفظ آن باید از کارگزاران خود حمایت و بخشی از درآمدهای خود را به آنها اختصاص دهند؛
۳. منابع مالی منحصرأ در کنترل حامی باشد نه کارگزار یا پیرو؛
۴. نبود یک نظام اطلاع رسانی شفاف و نیز نبود فرصتهای برابر سیاسی و اقتصادی برای همه»^{۲۵}

به طور کلی فساد یکی از مهمترین ویژگیهای نظامهای سیاسی سنتی است که در بستر آن رانت‌جویی سیاسی تحقق پیدا می‌کند. در روابط سیاسی غایت اصلی عبارت از: «پیشبرد منافع خصوصی و فردی یا گروهی به بهای زیر پا گذاشتن مصالح و منافع جمعی است. خطر فساد، زمانی به بیشترین حد می‌رسد که تمایز منافع عمومی و خصوصی به ندرت شناسایی شود.»^{۲۶} با تحقق مراحل از پیشرفت سیاسی و شکل‌گیری جامعه مدنی فعال و نیرومند با حضور تشکیلات مدنی، سیاسی و اقتصادی قوی تا اندازه‌ای می‌توان انتظار داشت که فساد در جامعه کاهش یابد. در فرایند توسعه سیاسی، مناسبات سیاسی مانع از گسترش مناسبات غیر قانونی و فساد می‌شود. لزوم پاسخگویی مسئولین، نظام اطلاع رسانی شفاف و کنترل و نظارت از پایین به بالا می‌تواند از فساد جلوگیری کند. هر جا جامعه مدنی ضعیف باشد، رانت‌جویی سیاسی و فساد بیشتر خواهد شد.

تأثیر ساخت اقتصاد رانتی بر رانت‌جویی

ساخت اقتصادی رانتی مبتنی بر تک یا چند محصولی و بیشتر، فروش مواد خام است. ساخت اقتصاد رانتی، نوعی دولت رانتیر یا تحصیل دار (اجاره دار) به وجود می‌آورد. دولت رانتیر به دولتی گفته می‌شود که قسمت عمده در آمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت می‌کند. منظور از منابع خارجی همان عواید حاصل از فروش مواد معدنی و خام است نه محصولات تولیدی و صنعتی. ویژگیهای عمده دولت

رانتیر عبارتند از :

۱. رانت قسمت عمده درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. هر کشوری که بیش از ۰/۰۴۲ از درآمدهای آن ناشی از رانت و فروش مواد خام و معدنی باشد، رانتیر محسوب می‌شود.

۲. در دولت رانتیر تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار، درگیر تولید هستند و اکثریت جامعه، دریافت کننده یا توزیع کننده رانت هستند.

۳. دولت رانتیر دریافت کننده اصلی رانت خارجی است و نقش اساسی در هزینه عواید حاصل از رانت را ایفا می‌کند.

۴. رانت هیچ گونه ارتباطی با فرایندهای تولیدی و اقتصادی داخلی ندارد.^{۲۷}

دولتهای رانتیر با تسلط و انحصاری که بر درآمدهای ناشی از رانت دارند، تا اندازه بسیار زیادی در تصمیم گیری راجع به چگونگی توزیع رانت و سرمایه گذاری آزادی عمل دارند. دولتهای رانتیر بیشتر ماهیت فاسدی دارند زیرا رانتها و منابع حاصل از آن را در جهت منافع همگانی و خدمات عمومی کمتر مورد استفاده قرار می‌دهند. در بیشتر این کشورها شبکه‌های ارتباطی خانوادگی، فامیلی و نفوذ سیاسی به گسترش فساد دامن می‌زنند. نخبگان حاکم برای تثبیت حکومت پاره‌ای از افراد و گروههای متنفذ را با توزیع رانتها، دادن وامهای طولانی مدت و کم بهره، بستن قراردادهای مختلف و پاداشهای دیگر به خدمت می‌گیرند. البته دولتهای رانتی به مشروعیت مردمی نیاز دارند و برای کسب و حفظ مشروعیت بخشی از درآمدهای نفتی را در جهت ارائه خدمات اجتماعی به مردم صرف می‌کنند. «به طور کلی دولتهای رانتیر برای تثبیت حکومت خود نوعی حامی پروری را ایجاد می‌کنند منظور آن است که با غلبه روحیه رانتی، رقابت برای رانت و درآمدهای بدون زحمت، از فعالیت تولیدی و اقتصادی سبقت می‌گیرد و مصرف گرایی و تجارت پیشگی بر تولیدگری غلبه می‌یابد.»^{۲۸}

سازوکارهای رانت‌جویی سیاسی

رانت‌هایی که با سازوکارهای سیاسی دریافت می‌شوند، متنوع هستند که برخی از مهمترین آنها عبارتند از: صدور پروانه یا ليسانس،^{۳۹} امتیاز انحصاری در واردات یا صادرات کالاها و محصولات، امتیاز انحصاری تولید کالای خاص، امتیاز تاسیس کارخانه، اعتبارات، وامها و غیره. گفته شد رانت‌جویی سیاسی عبارت است از تلاشهای افراد و گروهها برای کسب انحصارات و امتیازات اقتصادی یا حفظ آن با سازوکارها و نفوذ سیاسی. حال در این قسمت به برخی از مهمترین سازوکارهای سیاسی در کسب رانت‌های سیاسی اشاره می‌شود که در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، نفوذ و قدرت سیاسی به ثروت می‌انجامد.

الف. نفوذ سیاسی و رانت‌های سیاسی

نفوذ سیاسی، مهمترین سازوکاری است که منجر به کسب رانت‌های سیاسی می‌شود. نفوذ، نوعی رخنه در نظام سیاسی و اداری به منظور نیل به اهداف شخصی است. رابرت دال، نفوذ را نوعی رابطه بین افراد متنفذ، گروهها، نهادها و مدیران می‌داند. وی نفوذ را چنین تعریف می‌کند: «نفوذ رابطه میان بازیگران است که در آن یک بازیگر، بازیگران دیگر را وادار می‌کند به طریقی که خواست آنها نیست عمل کنند».^{۴۰} نفوذ سیاسی موثر به عوامل ذیل بستگی دارد:

۱. موقعیت سیاسی و اجتماعی فرد،
 ۲. مهارت سیاسی فرد برای اعمال نفوذ،
 ۳. داشتن منابع سیاسی (نزدیکی و خویشاوندی با دارندگان قدرت سیاسی)،
 ۴. استفاده موثر از منابع سیاسی برای دستیابی به خواست خود.^{۴۱}
- بدون نفوذ سیاسی، نمی‌توان به رانت‌های سیاسی رسید. هر چه میزان نفوذ سیاسی و مهارت سیاسی و نزدیکی فرد به مراکز قدرت بیشتر باشد، از تنوع ثروت و رانت‌های

سیاسی بیشتری برخوردار خواهد شد. نفوذ سیاسی و داشتن پیوند خانوادگی و دوستی با مراکز قدرت مهمترین شرط تحصیل رانتهای سیاسی است. هر چه میزان شفافیت در نظام اقتصادی کمتر باشد، کسب انحصارات و امتیازات از کانال نفوذ سیاسی بیشتر خواهد شد.

ب. لابی‌گری و رانت‌جویی سیاسی

لابی‌گری اشاره به لابی‌ها یا افرادی است که در راهرو یا ورودی پارلمانها قدم می‌زنند و سعی می‌کنند نمایندگان پارلمان را برای تحقق منافع گروه خاصی ترغیب نمایند. لابی‌گری، سازوکار عمده گروههای ذی‌نفع و فشار در غرب برای پیگیری خواستها و منافع سازمان‌ها و سندیکاهاى صنعتی و غیره است که این گروهها برای آنها فعالیت می‌کنند. لابی‌گری گرچه در غرب شکل گرفت ولی در حال حاضر در بیشتر کشورها، به عنوان سازوکار رانت‌جویی استفاده می‌شود. در سالهای گذشته بسیاری از محافل علمی، اظهار عقیده کرده‌اند که سیاستهای مقرراتی و قوانین، بیشتر نوعی فریب افکار عمومی توسط گروه‌های ذی‌نفوذ در جهت رانت‌جویی و کسب امتیازات بوده است تا ملاحظات منافع عمومی. بسیاری از شرکتها لابیها را برای انتقال ثروت آسانتر تشخیص داده‌اند تا رقابت برای ثروت در بازار آزاد. «شواهد فراوانی در ادبیات اقتصادی موجود است که زمانی که پرچم منافع عمومی برای پشتیبانی از مقررات برافراشته می‌شود، همیشه در پس آن منافع خصوصی نهفته است.»^{۳۲}

پ. کمکهای انتخاباتی و رانت‌جویی سیاسی

از دیگر سازوکارهای موثر و ملموس در رانت‌جویی سیاسی، فراهم کردن هزینه‌های انتخاباتی کاندیداهای خاص و نیز پشتیبانی معنوی و سیاسی از آنها است چه در انتخابات فرمانداری، شهرداری و مهمتر از آنها نمایندگی مجلس. رانت‌جویان در

جهت انتخاب شدن کاندیدای خاص با جوسازیهای مختلف می‌توانند فرایند رای گیری را به نفع کاندیدای مد نظر تغییر دهند. با پیروزی کاندیداهای مد نظر، رانت جویان به وسیله آنها به امتیازات اقتصادی مانند تاسیس کارخانجات، وامهای طولانی مدت و غیره دست پیدا خواهند کرد.

ت. شرط بندی^{۳۳} و رانت جویی

سازوکار دیگر در فعالیتهای رانت جویی، خرید بلیطهای لاتاری (بخت آزمایی) و شرط بندی است. شرکتهای صنعتی، اتحادیه‌های کارگری، گروه‌های فشار و ذی نفوذ با خریدن بلیطهای لاتاری و برنده شدن در آن به سود و رانتهای اقتصادی دست می‌یابند.^{۳۴}

ث. به انحصار در آوردن بازار

سازوکار دیگر رانت جویی سیاسی عبارت است از تشکیل کارتلها، تراستها و به انحصار در آوردن بازار است. این تشکیلات اقتصادی، بازار را از حالت رقابتی خارج و به شکل غیر رقابتی و انحصاری در می‌آورند.

ج. نفوذ در بازار بورس

سازوکار مؤثر و ملموس دیگر در رانت جویی سیاسی عبارت است از: نفوذ در بازار بورس بر اساس داشتن رابطه دوستانه یا خویشاوندی با مقامات و در بیشتر موارد به امتیازات اقتصادی و خرید سهام به بهای ارزان و فروش آن در آینده بابتیترین قیمت منجر می‌شود. این مسأله به نبود اطلاع رسانی و شفافیت در بازار بورس سهام بر می‌گردد. اشخاص متنفذ و سرمایه‌داران با دسترسی نزدیک به اطلاعات، از آخرین فرصتهای اقتصادی و قیمتها اطلاع پیدا می‌کنند و به ثروتهای کلانی دست پیدا می‌کنند.

ج. شرکت در مزایده کامل

سازوکار دیگر در رانت‌جویی عبارت از شرکت در مزایده کامل با پیشنهاد بالاترین رقم برای خرید امتیاز خاصی است. بدیهی است پیروزی در مزایده به تلاش و سرمایه زیاد نیازمند است.^{۳۵}

۱. ساخت قدرت سیاسی و رانت‌جویی سیاسی در عصر پهلوی یکم (رضاشاه)

برای تحلیل رانت‌جویی سیاسی در عصر رضا شاه باید به دو فرض اساسی توجه کرد: فرض نخست آنکه ساخت استبدادی یا سلطانی حکومت رضا شاه به حامیان و وفاداران نیازمند بود، بر این اساس اعطای امتیازات و رانتهای اقتصادی به وفاداران منجر به تثبیت حکومت می‌شد. در این عصر تحصیل پست یا قدرت سیاسی و اعلام وفاداری به شاه، مهمترین سازوکار و نیز عامل کسب رانتهای اقتصادی بود. فرض دوم آن است که با ضعف تاریخی طبقات اقتصادی و وابستگی آنها به حکومتها، فراطبقاتی بودن حکومتها و مالکین انحصاری آنها بر منابع اقتصادی در عصر رضا شاه نیز تداوم یافت، مالکیت انحصاری دولت رضا شاه بر بخش اعظم زمینها و شروع سرمایه‌داری دولتی منجر به تمرکزگرای اقتصادی و به تبع آن تشدید استبداد شد، در نتیجه پاره‌ای از اشخاص متعلق به اقل و طبقات مختلف برای تداوم حیات خود با نزدیکی به رضا شاه و کسب پستهای حکومتی به رانتهای فراوانی رسیدند.

«سیاستهای ارشادگرایی یا سرمایه‌داری دولتی در عصر رضا شاه از سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ ادامه یافت. در این مقطع تاریخی، حکومت با ایجاد بخش دولتی و انحصارات دولتی در صنعت بازرگانی نقش اساسی در اقتصاد ایفا کرد. ضعف تاریخی بورژوازی و قدرت ریسک پایین آنها باعث شد که به رغم تشویق خصوصی شدن و دخالت بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری، بورژوازی نتواند به سرمایه‌گذاری در صنعت و بازرگانی رو آورد. از سوی دیگر افزایش درآمدهای نفت از سال ۱۳۰۹ به بعد در کنار عوامل فوق منجر به تمرکزگرایی

اقتصادی در نزد دولت شد.^{۳۶} از سال ۱۳۰۹ با افزایش درآمدهای نفتی، صنعتی کردن کشور توسط دولت شروع شد و تولید کالاهای مصرفی در اولویت قرار گرفت. از سال ۱۳۱۰ به بعد دادو ستد خارجی نیز به انحصار دولت درآمد و در سال ۱۳۱۶ وزارت بازرگانی تأسیس شد. دولت با همراه کردن بازرگانان بزرگ چندین انحصار بازرگانی نیمه دولتی و مشترک را به وجود آورد که به دادو ستد خارجی ابریشم و پنبه کنترل انحصاری داشتند و با این انحصار، بسیاری از بازرگانان کوچکتر از گردونه رقابت خارج شدند. تجارت برنج، توتون، چای و قند به انحصار کامل دولت درآمد.^{۳۷}

در عصر رضا شاه درباریان، نظامیان و کارمندان به عنوان پایگاه طبقاتی و حامیان حکومت بودند. افراد و اعضای شاخص این طبقات، از رهگذر قدرت و نفوذ سیاسی به رانتهای اقتصادی در خور توجه رسیدند. رضا شاه در بین اقشار حامی خود بیشتر از همه به فرماندهان نظامی توجه کرد و آنها را با دادن رانتهای امتیازات، مسمول و ثروتمند کرد. رضاشاه دست فرماندهان نظامی را در چپاول اموال مردم و تصرف ملکهای زمین داری آزاد گذاشت. فرماندهان ارتش بیشتر در اطراف تهران برای خود املاکی تهیه می‌کردند یا ملک به اجبار از صاحب اصلی آن غصب می‌گشت. «فرماندهان نظامی، کارمندان عالی‌رتبه و درباریان از عناصر شاخصی بودند که با شروع صنعتی شدن در سال ۱۳۰۹ در حوزه صنعت، رانتهای امتیازات اقتصادی به دست آوردند. در سالهای ۱۳۰۹-۱۳۲۰ کارخانه‌های بزرگ و جدید تأسیس شد که در مالکیت دولت قرار داشتند و حدود ۲۰ کارخانه کوچک تأسیس شد که برخی در مالکیت دولت و برخی در مالکیت بخش خصوصی متشکل از فرماندهان نظامی، درباریان و کارمندان عالی‌رتبه بود.»^{۳۸} به طور کلی بخش خصوصی در حوزه صنعت و بازرگانی در عصر رضا شاه ضعیف بود و اگر بخش خصوصی (آن هم به شکل نسبتاً ضعیف) شکل گرفت، تنها از رهگذر قدرت سیاسی و نزدیکی و اعلام وفاداری به شاه بود.

۲. ساخت قدرت سیاسی شخصی و نئوپاتریمونیال و ساخت اقتصادی رانتهی عصر پهلوی دوم و رانتهی جویی سیاسی

فرض اساسی در تحلیل رانتهی جویی سیاسی عصر حکومت پهلوی دوم آن است که پشتیبانی امریکا از شاه پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ به بعد و به ویژه شکل گیری اقتصاد رانتهی و دولت رانتهی از دهه ۱۳۴۰ به بعد منجر به شکل گیری ساخت قدرت سیاسی شخصی و نئوپاتریمونیال و افزایش استقلال دولت از جامعه شد. دولت به منظور تثبیت حکومت و جبران خلاء مشروعیت به توزیع رانتهی بین حامیان و وفاداران نزدیک خود اقدام کرد. دارندگان مناصب عالی قدرت سیاسی و اداری و یا خویشاوندان آنها با سازوکارهای سیاسی به رانتهی و امتیازات در این دوره دست یافتند. در ایران بیشتر از آنکه ثروت به قدرت سیاسی منجر شود، قدرت سیاسی، منصب اداری و وابستگی خویشاوندی بوده است که به ثروت و رانتهی اقتصادی منجر می شده است. البته بیشتر رانتهی جویان دارای میزانی از ثروت با پایگاه زمین داری بودند، ولی مهمتر از این دارا بودن قدرت سیاسی و پست اداری در رده بالا بود که برای آنها رانتهی و ثروت بیشتر را تأمین می کرد. با افزایش درآمدهای نفتی از دهه ۱۳۴۰ به بعد، دولت ایران به دولت رانتهی مبدل گشت و از آنجا که درآمدهای نفتی ایران از سال ۱۹۶۰ (برابر با ۱۳۹۹ هـ.ش) بیشتر از ۴۲ درصد کل درآمدهای دولت را تشکیل می داد، دولت ایران دولت رانتهی به حساب می آید. (۴۲ درصد درآمد در سال ۱۳۳۹)، (۵۴ درصد درآمد در سال ۱۳۴۴)، (۷۸ درصد در سال ۱۳۵۴)، (۶۵/۹ درصد در سال ۱۳۵۹)، (۴۷/۴ درصد در سال ۱۳۶۴)، (۴۷/۶ درصد در سال ۱۳۶۸)، (۷۰٪ در سال ۱۳۷۴).^{۳۹}

اقتصاد رانتهی پس از دهه ۱۳۴۰ خورشیدی منجر به استقلال دولت از جامعه شد. تمرکز درآمدهای نفتی در نزد دولت منجر به تشدید استبداد حکومتی شد که کاتوزیان از آن به عنوان استبداد نفتی نام برد. دولت پهلوی به دنبال طبقات حامی در جامعه بود. دولت با انجام اصلاحات ارضی در صدد رهایی از وابستگی به طبقات زمین دار بود

و تقریباً این امر حاصل شد. پس از اصلاحات ارضی، قدرت سیاسی زمین‌دار تضعیف شد و طبقه متوسط جدید، پایگاه رژیم گشت. اعضای این طبقه بیشتر تحصیل کرده غرب بودند، مناصب اداری و مدیریتی را به دست گرفتند. دولت پهلوی به منظور تثبیت حکومت خود به حمایت این طبقه و خدمات اداری و فنی به ویژه پشتیبانی سیاسی آنها نیازمند بود، به همین منظور رانتهای نفتی را بین آنها توزیع کرد. البته این نکته در خور توجه است که بسیاری از اعضای متوسط تحصیلکرده از فرزندان زمین‌داران بودند. همچنین برخی از رانت خواران عمده از طبقه زمین‌داران بودند که با فروش زمینهای خود پس از اصلاحات ارضی، به وسیله سازوکار سیاسی و رابطه خویشاوندی، امتیاز تأسیس کارخانجات در شهرها را دریافت کردند.

با شکل گیری اقتصاد و دولت رانتیر، نوعی روحیه رانتهی کشور را فرا گرفت. فساد که از عناصر عمده ساخت قدرت سیاسی سلطانی است، در این دوره چهره خود را به شکل آشکار در قالب توزیع منافع و درآمدهای رانتهی، بین خانواده شاه، دربار، صاحب منصبان عالیرتبه و نظامیان نشان داد. درآمدهای نفتی باعث شد که شاه همکاری، رضایت و همدستی برخی گروه‌های اجتماعی و اشخاص را کسب کند. عواید نفت، نوعی بهره مالکانه برای دولت بود و بخشی از عواید نفت در قالب امتیازات و وامهای گوناگون برای سرمایه گذاری به وفاداران رژیم سلطنتی پرداخته و ارایه شد. «بخش بسیار مهمی از درآمدهای نفتی در قالب سرمایه گذاریهای خانواده سلطنتی و بنیاد پهلوی صرف می‌شد. دارایی بنیاد پهلوی (که به ظاهر بنیاد خیریه بود) در سال ۱۳۴۹ خورشیدی برابر با ۲/۸۰۰/۱۹۷۰،۰۰۰ دلار بود.»^{۴۰} یکی از ویژگیهای نئوپاتریمونیالیسم در عصر پهلوی غلبه فرایندهای غیر رسمی، خویشاوندسالاری و پارتی بازی بر عرصه سیاست گذاری بود، این امر به فسادهای سیاسی، اداری و مالی فزاینده در دوره محمد رضاشاه منجر شد. به هر حال چون قدرت سیاسی در این دوره امری شخصی بود، به تبع آن سیاست و سیاست گذاری نیز فرایند غیر رسمی بود و از کانال نهادهای رسمی طرح نمی‌شد.

مجلس و دیگر نهادهای رسمی صرفاً تأیید کننده تصمیمات شخص شاه بودند. بدیهی بود که قدرت سیاسی شخصی، منافع شخصی و خانوادگی خود را بر منافع جمعی ترجیح می‌داد: «بنیاد پهلوی در داخل و خارج از کشور سهام دار بسیاری از بانکها و مؤسسات سرمایه گذاری بود و به صورت بزرگترین سازمان اقتصادی کشور و منبع عظیم درآمد خانواده سلطنتی عمل می‌کرد. بنیاد پهلوی تقریباً در تمامی شرکتها و کارخانه‌های نساجی، اتومبیل سازی، صنایع ساختمانی، غذایی، واحدهای کشاورزی، دامداری، خدمات و بازرگانی سهم عمده داشت و فعالیت می‌کرد.»^{۴۱} بنیاد پهلوی به صورت یک منبع تأمین سرمایه شرکت‌های متعلق به دربار و نهاد با نفوذ کنترل کننده اقتصاد، تعیین کننده ترین نقش را در مال‌اندوزی خانواده سلطنتی داشت. این بنیاد همچنین از پایه‌های اصلی تجارت و سرمایه گذاری صنعتی در ایران بود. خانواده پهلوی بایبوند مستقیم با شخص شاه و نیز با بلند پایگان کشوری و لشکری و با در اختیار داشتن قوای سه گانه، بخش عمده رانتها را خودسرانه و بدون نظارت مؤثر هیچ قوه‌ای به خود اختصاص داد. «بنیاد پهلوی در بیست شرکت بیمه و مؤسسات سرمایه گذاری، پانزده شرکت تولید صنایع فلزی از جمله شرکتهای جنرال موتور ایران، دوازده شرکت شیمیایی و تولید لاستیک، دوازده شرکت صنایع نساجی، ده شرکت معدنی، پنجاه شرکت ساختمانی، ۴۶ شرکت صنایع غذایی و دامداری، از جمله کشت و صنعت ایران و حدود ۶۰ شرکت بازرگانی و خدماتی، از جمله سهامداران عمده بود یا اینکه کلیه سهام را در اختیار داشتند.»^{۴۲}

سرمایه‌داران بزرگ ایرانی نیز در ردیف بعدی رانت‌جویان سیاسی عصر پهلوی بودند، این گروه با برقراری روابط خویشاوندی با خانواده پهلوی یا کارمندان و فرماندهان نظامی عالیرتبه رانت‌های سیاسی و امتیازات اقتصادی کلانی را به دست آوردند. از جمله این سرمایه‌داران بزرگ می‌توان به خانواده کاشانی، وهابزاده، القانیان، فرمانفرمائیان، خسروشاهی، لاجوردی، اخوان، مهدوی، حجتی زاده، خیامی، ایروانی، هروی، فولادی و غیره اشاره کرد. رژیم شاه از دهه ۱۳۴۰ به بعد استراتژی جایگزینی واردات با تأکید بر تولید

کالا‌های صنعتی را محور صنعتی شدن قرار داد. در ردیف نخست، شاه و بنیان‌گذاران خصوصی بودند و در ردیف دوم مالکان سرمایه دار، درباریان و تاجران عمده بودند که یا با سازوکارهای سیاسی، پیوند خانوادگی با دربار و خانواده پهلوی و نفوذ سیاسی در نظام سیاسی به رانتهای در خور توجه در حوزه سرمایه گذاری در صنعت، کشاورزی مکانیزه، صنایع غذایی و تجارت دست یافتند.

کارمندان و طبقه بورژوازی که پایگاه طبقاتی جدید رژیم به جای زمین‌داران بودند به شدت مورد حمایت مالی رژیم قرار گرفتند. سرمایه لازم بخش خصوصی از بانک اعتبارات صنعتی، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، صندوق حمایت صنعتی، بانک توسعه سرمایه گذاری ایران و بانک ملی تأمین می‌شد و بیشتر اعتبارات به بخش ثروتمند بورژوازی با بهره کم به شکل طولانی مدت داده می‌شد و این خود نوعی توزیع رانت بین پشتیبانان اصلی رژیم بود.

کارمندان که متعلق به طبقه متوسط جدید و پایگاه طبقاتی جدید رژیم بودند، نیز از رانت جویان سیاسی در عصر پهلوی دوم بودند. (البته منظور کارمندان عالیرتبه). کارمندان بین سالهای ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۵ با دولت همکاری بیشتری داشتند، تنها در سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ بود که بخشی از آنها در رده‌های پایین اداری علیه رژیم وارد عمل شدند. «در رأس هرم دیوانسالاری دولتی، نخست وزیران، معاونان وزرا، مشاوران و مدیر کل‌ها بودند که در بخشهای صنعت و تجاری به رانتها و امتیازات فراوان رسیدند و شاه با توزیع بخشی از درآمد و رانتهای نفتی بین کارمندان عالیرتبه و وزرا، آنها را به سرمایه داران بزرگ مبدل ساخت.»^{۲۳} سخن آخر آنکه بورژوازی و سرمایه‌گذاران ایران چه صنعتی، چه تجاری و مقاطعه کار برخاسته از کارمندان عالیرتبه، خانواده پهلوی، ملاکان سرمایه‌گذار و تاجران بود. «در اواخر دوره پهلوی بورژوازی جدید در میان گروه کوچک کارخانه دار و بلزرگانان بین المللی اواسط دهه ۱۳۰۰ به یک گروه برجسته اجتماعی-اقتصادی شامل صدها تن از صنعتگران بزرگ، بانکداران، صاحبان سرمایه‌های ملی، صادرکنندگان و وارد

کنندگان، پیمانکاران و مهندسان مشاور گسترش یافت.^{۴۴} در سال ۱۳۵۳ هـ.ش (۱۹۷۴م) ۴۵ خانواده، بر ۸۵٪ شرکتهایی که سود ناخالص آنها بیش از ۱۰۰ میلیون ریال بود، کنترل داشتند.^{۴۵}

رانت‌جویی پس از انقلاب

برای بررسی پدیده رانت‌جویی سیاسی در ایران لازم است که پس از پیروزی انقلاب به دو دوره تاریخی تقسیم شود. دوره یکم از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی ۱۳۶۸ و دوره دوم از سال ۱۳۶۸ به بعد.

۱. دهه نخست انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷

در دوره نخست، کشور شاهد مشکلات سیاسی و اجتماعی در مسیر تثبیت انقلاب و به ویژه جنگ تحمیلی ۸ ساله بود. در این دوره بنا به ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی ابتدای انقلاب و به ویژه دوران جنگی، اقتصاد دولتی بر کشور حاکم شد و این امری طبیعی بود، حتی کشورهای اروپایی نیز در جنگ جهانی دوم شاهد کنترل دولت بر اقتصاد بودند. در این مقطع، اقتصاد دولتی، تا حد زیادی بر رانت یا درآمدهای نفتی متکی بود. سهم نفت در درآمدهای دولت در سال ۱۳۵۹، ۶۵/۹ درصد؛ در سال ۱۳۶۴، ۴۷/۴ درصد؛ در سال ۱۳۷۴، ۷۰ درصد و در سال ۱۳۷۸، ۴۷/۶ درصد بود. دولت درآمدهای حاصل از نفت و تولیدات داخلی را در ارتباط با هزینه‌های جنگ و تأمین رفاه دست‌کم و ضروریات زندگی به سیستم کوپنی و یارانه‌ای صرف می‌کرد. در دهه نخست انقلاب، حضور معنوی حضرت امام(ره)، کنترل دولت میرحسین موسوی بر اقتصاد و تجارت و نوع مشارکت بسیجی در شرایط جنگی تا حد زیادی از فسادهای سیاسی و اداری و رانت‌جویی جلوگیری کرد. البته این به معنی انکار فساد اداری و سیاسی در این دوره نیست، ولی منظور آن بود که میزان فساد بنا به دلایل ذکر شده کمتر بود. در این دوره دولت با پدیده‌ای به نام

«بازار سیاه» و احتکار مواجه بود که تا اندازه‌ای توان سیاسی و اداری دولت را به چالش طلبید، ولی شرایط جنگی فرصت و مجال کمتری به دولت می‌داد که با این پدیده به طور جدی مبارزه کند و تا اندازه‌ای هم در این زمینه موفقیت‌هایی حاصل شد. در این دوره با گسترش خدمات دولت برای محرومین به ویژه مناطق روستایی، تا اندازه‌ای عدالت اجتماعی تحقق یافت.

۲. دهه دوم انقلاب (۱۳۶۸ به بعد)

با پایان جنگ و آغاز ریاست جمهوری هاشمی، دهه دوم انقلاب آغاز شد. در این دوره چند تحول اساسی صورت گرفت. نخستین و مهمترین تحول، آغاز سیاست تعدیل اقتصادی بود و به دنبال آن خصوصی سازی به شکل گسترده آغاز گشت. تحول دوم از نوع ارزشی بود که این تحول نتیجه جایگزینی اقتصاد بازار به جای اقتصاد دولتی زمان جنگ بود. «از این دوره به بعد، ارزشهای دهه نخست و انقلاب شامل عدالت، نوع دوستی، معنویت و غیره به تدریج کمرنگ شدند و در عوض ثروت، زندگی لوکس یا تجمل گرایی و نمایش ثروت در عمل جایگزین ارزشهای دهه نخست انقلاب گشت.^{۴۶} در عمل، خصوصی سازی بدون برنامه و بدون نظارت، گسترش فسادهای اداری و سیاسی در دوره پس از جنگ منجر به تشدید نابرابریهای اجتماعی شد و خود نابرابریهای اجتماعی و تبلیغ زندگی لوکس در عمل، عامل اصلی تغییر ارزشها در دهه دوم انقلاب شد.»^{۴۷} تحول سوم، در قالب تحولات ساختاری در حوزه جمعیت شهر نشین، صنعتی شدن تدریجی، گسترش ارتباطات، آموزش عالی و غیره بود که مربوط به بحث نیست و از آن صرف نظر می‌شود. در جریان خصوصی سازی و تعدیل اقتصادی، نوعی نظام کلانتالیستی یا حامی پروری ایجاد شد. رانت‌جویی سیاسی در دهه دوم انقلاب در چارچوب نظام حامی پروری قابل تحلیل است. در این دوره بین مراکز مختلف قدرت سیاسی و نظام اداری و اشخاص و گروههای قدرتمند و متنفذ نوعی رابطه بده بستان یا مبادله خدمت-پاداش برقرار شد و

بستر مناسبی برای توزیع رانتهای اقتصادی فراهم شد. با آغاز و شدت گرفتن سریع جریان خصوصی سازی نظام حامی پروری تجلی یافت. رانت جویان سیاسی با نزدیکی به مراکز قدرت سیاسی و فرزندان صاحب منصبان اداری - سیاسی در جریان واگذاری مؤسسات اقتصادی دولتی به بخش خصوصی در اولویت قرار گرفتند و چه بسا کارخانجات و مؤسسات تولیدی را به قیمت پایین یا قیمت تمام شده و به صورت قسطی و طولانی مدت به چنگ آوردند.

توزیع ناعادلانه اطلاعات و نبود شفافیت در نظام اطلاع رسانی باعث شد که اشخاص و گروه‌های متنفذ از آخرین فرصتها و اطلاعات اقتصادی مطلع شده و امتیازات ویژه در زمینه‌های صنعتی، بازرگانی و خدماتی را به خود اختصاص دهند. به هر حال در این دوره افراد و گروه‌های وابسته به قدرت از شانس بیشتری برای بهره مندی از امکانات اقتصادی برخوردار بودند، حذف سدهای عظیم اداری و مقررات برای این افراد و تداوم این سدها برای اشخاص و افراد غیر متنفذ بستر مهم برای رانت‌جویی سیاسی در این دوره بوده است. صدور مجوزهای فراوان رانتی برای اشخاص و عده‌ای خاص ناشی از غلبه اقتصاد پنهان بر اقتصاد شفاف و عادلانه بوده است. در این دوره اقتصاد پنهان با ویژگی قانون گریزی بر فسادهای سیاسی- اداری و رانت خواری فزاینده انجامید و به تبع آن تحرک طبقاتی سریعی به وجود آمد. بخش تجارت داخلی و خارجی در عصر سازندگی از مهم‌ترین حوزه‌های رانت‌جویی بوده است. فساد سیاسی و رانت‌جویی سیاسی در بخش تجاری آن قدر گسترده بوده است که به رانت جویان در این بخش لقب مافیای تجارت داده شده است. به طوری که نبود برخورد جدی با مافیای تجارت، آسیبهای فراوان و جدی به جامعه وارد آورده است و تأثیر فراوانی بر افزایش تورم داشته است. در دهه دوم صدور مجوزهای بی شمار از سوی بعضی مدیران ارشد به ظهور و گسترش مافیای تجاری منجر شد و سیستم صادرات و واردات کشور را با مشکل مواجه ساخت. رانت‌جویی سیاسی پس از دوران روی کار آمدن دولت خاتمی نیز ادامه یافت. جریانهای موازی با

دولت و نبود نظارت کافی به این مسأله منجر به تداوم رانت‌جویی سیاسی شد. خاتمی در گزارش به مجلس ششم مسأله یاد شده را تأیید می‌کند: «افزایش غیر منطقی سهم بخش خدمات و مشاغل واسطه‌ای، ایجاد کننده یک بخش جدید و مؤثر در جامعه ما بود. شکل‌گیری تراکم ثروت به شکل تازه منجر به پیدایش کسانی شد که با کمترین تلاش و با در دست داشتن امکاناتی که در اختیار عموم نبود و با استفاده از رانتهای یک شبه به ثروتهای بزرگی رسیدند و همین امر سبب بدگمانی کارآفرینان، نخبگان و صنعتگران در جامعه می‌شد و می‌شود.»^{۴۸} رانت‌جویی سیاسی از دهه دوم انقلاب به بعد بیشتر در حوزه بازرگانی و واردات بوده است تا حوزه تولید.

برخی از زمینه‌های رانت‌جویی سیاسی از ۱۳۶۸ به بعد

۱. انحصار واردات کالا یا محصول توسط دارندگان رانتهای تجاری که امروزه به مافیای تجاری مشهور شده‌اند.
۲. اخذ وامهای کلان و طولانی مدت با بهره کم به وسیله سازوکارهای سیاسی توسط رانت‌جویان سیاسی. وامهای بانکی طولانی مدت از سال ۱۳۶۸ به بعد باعث شکل‌گیری نوکیسه‌های جدید و ثروتمند شدن سریع برخی شد.
۳. آغاز خصوصی سازی یا تعدیل ساختاری و شدت گرفتن بدون برنامه آن از دیگر بسترها و زمینه‌های مهم رانت‌جویی سیاسی بوده است. بسیاری از صنایع و کارخانجاتی که در جریان خصوصی سازی به اشخاص متنفذ سیاسی واگذار شده‌اند، از رهگذر سازوکارهای سیاسی بودند. صنایع و کارخانجات خارج از مزایده و بیشتر به سبک مناقصه با قیمتهای پایین به رانت‌جویان سیاسی واگذار شدند. در این دوران اموال عمومی به قیمت بسیار نازلی در اختیار اشخاص متنفذ قرار گرفتند که در واقع آسیبهای مهمی به مصالح جمعی و بیت‌المال وارد آمد.
۴. وجود نرخهای چند گانه ارز از زمینه‌ها و بسترهای مؤثر بر رانت‌جویی سیاسی

در دهه دوم انقلاب بوده است. نرخهای چندگانه ارز در این دوره منجر به شکاف زیاد بین قیمت بازار آزاد و دولتی ارز بود. بالا نگه داشتن نرخ ارز منجر به وارد آمدن فشار اقتصادی بر مردم و افراد کم سرمایه، افزایش سطح قیمتها و کاهش قدرت خرید مردم شد. تنها صاحبان سرمایه و اشخاص متنفذ از شکاف نرخ دولتی و آزاد ارزها در این دوره سود فراوان بردند. به دلیل بالا بودن نرخ ارز، صاحبان سرمایه‌های کلان از توان بالا در وارد کردن قطعات و کالاها برخوردار بودند. بدون تردید وجود شکاف بین نرخ دولتی و نرخ آزاد ارز و نیز شکاف زیاد بین پول ملی و ارز و انحصار فزاینده برای صاحبان عمده سرمایه و اشخاص متنفذ در واردات، منجر به تمرکز شدید سرمایه در نزد این اشخاص شد.

۵. نرخهای چندگانه بهره از دیگر زمینه‌های فساد مالی در این دوره بوده است. در این دوره به دلیل شفافیت کمتر در عملکرد نظام بانکی برخی از افراد متنفذ سیاسی و نزدیکان به صاحب منصبان عالی رتبه از اعتبارات بانکی با بهره‌های خیلی پایین برخوردار شدند.

۶. امتیاز مربوط به خریدهای خارجی برای کشور در اولویت بوده‌اند و از سوی دیگر پورسانتها یا سودهای عمده‌ای از خریدهای خارجی نصیب این اشخاص شده است که به دلیل نبود شفافیت در نظام اطلاع رسانی و نظارت کم و ضعیف، مردم از این گونه فسادهای مالی و اداری خبردار و مطلع نیستند.

۷. امتیاز احداث واحدهای اقتصادی تولیدی و تجاری از نمونه‌های دیگر رانتهای توزیع شده بین رانت جوینان سیاسی بوده است. شکاف زیاد قیمت امتیاز واحدهای تولیدی و اقتصادی در بازار آزاد و تعلق امتیازات یاد شده با بهای پایین به اشخاص متنفذ از نمونه‌های رانتهای توزیع شده و فساد مالی در این دوره بوده است.

۸. از دیگر موارد رانت‌جویی سیاسی، واگذاری زمین در بخش مسکن یا امتیاز ساخت منازل و برجهای مسکونی و ساختمانهای اداری بوده است. واگذاری امتیاز ساخت برجهای مسکونی با نرخ پایین منجر به ثروتمند شدن بسیاری از رانت جوینان سیاسی و

اقتصادی در این دوره شد.

۹. نفوذ سیاسی و اقتصادی در بورس سهام کارخانجات و واحدهای تولیدی از دیگر سازوکار رانت‌جویی سیاسی در این دوره بوده است. برخی از اشخاص متنفذ با برقراری ارتباط با مدیران بازار بورس سهام و اطلاع از افزایش قیمت سهام برخی واحدهای تولیدی در آینده، نسبت به خرید سهام کارخانجات مربوط در سطح گسترده در این دوره اقدام کردند و هنوز این امر تداوم دارد.

دستاورد

در این نوشتار، رانت‌جویی سیاسی به عنوان پدیده متعلق به حوزه اقتصاد سیاسی به منظور رانتهای اقتصادی از رهگذر قدرت و سازوکارهای سیاسی مورد بررسی واقع شد. نکات برجسته در این نوشتار آن بود که ساخت قدرت سیاسی نئوپاتریمونیال با دو ویژگی مهم شخصی بودن قدرت سیاسی و فساد سیاسی - اداری و اقتصادی از یک سو و ساخت اقتصاد رانتهی در شکل‌گیری دولت رانتیر از سوی دیگر، گسترش روحیه رانتهی از دهه ۱۳۴۰ به بعد، شروع نوسازی اقتصادی و افزایش درآمدهای نفتی، بسترهای سیاسی و اقتصادی مناسب برای رانت‌جویی سیاسی را فراهم کرد. با وقوع انقلاب ساخت قدرت سیاسی سلطنتی و نئوپاتریمونیال بر چیده شد و در دهه نخست انقلاب به دلایلی مانند کنترل کافی دولت بر اقتصاد، انحصارات فزاینده دولت در اقتصاد و نبود واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی و غالب بودن نگرشها و ارزشهای عدالت طلبانه بر فضای سیاسی و اجتماعی جامعه و غیره تا حد زیادی از رانت‌جویی سیاسی کاسته شد، گرچه نظام بازار سیاه بود ولی به دلایلی از جمله مشکلات موجود بر سر راه تثبیت انقلاب و به ویژه جنگ ۸ ساله امری طبیعی بود. با آغاز دهه دوم انقلاب رانت‌جویی سیاسی شروع و تداوم یافت. شکل‌گیری نوعی نظام حامی پروری، تداوم اقتصاد رانتهی، خصوصی سازی بدون برنامه و سرعت بیشتر، نبود نظارت بر خصوصی سازی، نبود شفافیت در نظام اطلاع رسانی و

نظام اداری ضعیف باعث شد که رانت‌جویان سیاسی از رهگذر سازوکارها و نفوذ سیاسی به رانتهای اقتصادی برسند از جمله رانتهایی که رانت‌جویان در این دوره به آن دست یافتند عبارتند از: اخذ وامهای کلان، طولانی مدت و با بهره کم، بهره‌مندی از نرخهای چندگانه ارز، انحصارات در بخش واردات به ویژه در مناطق آزاد تجاری، امتیاز تأسیس واحدهای تولیدی و تجاری، خرید منابع دولتی به بهای اندک و تقریباً به شکل مناقصه، انحصار در خریدهای خارجی برای کشور با درصد پورسانت بالا برای خریداران، ساخت مسکن و برجهای مسکونی و غیره.

پس از خرداد ۱۳۷۶ و آغاز ریاست جمهوری خاتمی، رانت‌جویی سیاسی تا اندازه‌ای ادامه یافت، البته از شدت و حدت آن نسبت به دوره هاشمی کاسته شد. به هر حال لازم بود که در این دوره با رانتهای اخذ شده در گذشته به شدت برخورد می‌شد ولی متأسفانه ملاحظات سیاسی مانع از این امر شد. به هر حال مبارزه با فساد سیاسی، اداری و اقتصادی یا به طور کلی مبارزه با رانت‌جویی سیاسی به شدت به اصلاحات همه جانبه در نظام اداری، اقتصادی و سیاسی وابسته است. پیشرفت سیاسی بدون اصلاحات تداوم نخواهد یافت و شرط مهم مبارزه با رانت‌جویی سیاسی، قاطعیت تمام و بدون ملاحظه کاری سیاسی است. به نظر می‌رسد در مرحله قانونگذاری و وضع قوانین عادلانه برای رقابت آزاد و بدون تبعیض بین سرمایه‌گذاران بخش خصوصی مشکل یا مانعی نباشد، مشکل اصلی در بخش نظام اداری است. برقراری نظام اطلاع رسانی شفاف، نظارت و کنترل کافی بر حوزه‌های اداری و اقتصادی به ویژه در بخش صدور مجوز برای واحدهای تولیدی و تجاری و بازرگانی، فراهم کردن زمینه رقابت آزاد و عادلانه برای صاحبان سرمایه، ریشه کن کردن انحصارات، ارایه اعتبارات بانکی به افراد کم سرمایه برای شرکت آنها در نظام رقابتی و بازگرداندن رانتهای واگذار شده پس از انجام تحقیقات لازم و اجرای آن بدون ملاحظه کاری سیاسی می‌تواند خبر از ریشه کن شدن رانت‌جویی سیاسی در ایران در آینده نزدیک بدهد. □

پی‌نوشتها:

۱. برای اطلاعات بیشتر در مورد الگوی پلورالیسم بنگرید به *فصلنامه گفتمان*، شماره دوم، پاییز ۱۳۷۷، مقالات راجع به پلورالیسم و نیز به آندرو وینسنت، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشریه، ج ۲، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۳۱۱-۲۶۵.
۲. حسین بشریه، *جامعه‌شناسی سیاسی*، ج ۳، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۸۳.
۳. محمد علی همایون کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، ج ششم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۶۳.
۴. سعید حجاریان، «ساختار سلطانی، آسیب پذیرها و یدلیها»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، سال نهم، شماره ۷ و ۸، ۱۳۷۴، صص ۴۷-۴۸.
5. Hossein Mahdavy, *The Patterns and Problems of Economic Development in Rentier Staes: The Case of Iran*, in M Cook (ed.) *Studies in the Economic History of the Middle East*, p. 432.
6. Rent
7. Leon Felkins, *Rentseeking; Public Choice*; <http://www.Friesian.com/rent.htm>; p. 1.
8. John M. Kerr, *Natural Resource Economics*, Oxford: IBH Publishing Co, New Dehli, 1994, p. 97.
9. Rent Seeking
10. Birger T. Runolfsson, *The Political Economy of Rent Seeking*, <http://www.hi.is/nbthru/Kafia6.P1>.
11. Leon Felkins, *Rent Seeking Behavior*; <http://www.magnolia/Lenf/rentseeking.htm>. p. 1.
12. Alan Dume, *Rent Seeking and The Socsts of Monopoly*, <http://www.maths.tcd/econrer/ser/rent/htm;2>.
13. Lobbying.
14. profit seeking.
15. Birgire; *op.cit.*, p.2.
16. Interdisciplinary.
17. Clientism
۱۸. خلیل الله سردار آبادی، *موانع تحقق توسعه سیاسی در دوره سلطنت رضا شاه*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۲۳-۱۲۴.
19. Patron
20. Client
21. Paul Hutchcroft, *The Politics of Privilidge*, <http://www.wordBank.org;p8>.
22. *Ibid*, p.12.
23. Kliptocaracy
۲۴. فریدالمعطاس، «حش نخبگان دولت در آسیای جنوب شرقی» ترجمه عمادافروغ، *فصلنامه راهبرد*، بهار ۱۳۷۴.

- ص ۱۳۷.
۲۵. کاظم علمداری، «حامی پروری، مشخصه قدرت سیاسی»، *ماهنامه ایران فردا*، سال هفتم، شماره ۴۴، تیرماه ۱۳۷۷، ص ۱۱.
- 26-Michail Jhnton, The Political Costs of Corruption, <http://WordBank.p.3>.
۲۷. امیر محمد حاجی یوسفی، *دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۷.
۲۸. همان، ص ۴۲-۴۱.
29. Liscense
۳۰. رابرت دال، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه حسین ظفریان، تهران: نشریه ظفریان، ص ۲۸.
۳۱. همان، ص ۴۹.
32. Jonoathan H. Adler; Rent Seeking: The Green Curain ; <http://www.Cato.org/Pubs/regularantReg19Ahb.p.2-3>.
33. Gamble
34. Posner. R., The Costs of Rentseeking, <http://www.det.econ.yirku.Ca/cosi.htm>
35. Simon. P. Anderson, "Rent Seeking Bounded Rationality," *Journal of Political Economy*, University of Chicago, 1998; Vol. 1, No. 4, p. 829.
۳۶. همان، ص ۱۸۰-۱۷۹.
۳۷. همان، ص ۱۹۱.
۳۸. سردار آبادی، پیشین، ص ۱۹۲.
۳۹. همان، ص ۱۰۱.
۴۰. ملوک ج گزیوروسکی، *سیاست خارجی آمریکا و شاه*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱، ص ۲۳۶.
۴۱. علیرضا ازغندی، *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۴۶.
۴۲. علیرضا ازغندی، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، تهران: نشر سمت، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷.
۴۳. همان، ص ۱۳۵.
۴۴. احمد اشرف، «طبقات اجتماعی در دوره پهلوی»، *فصلنامه راهبرد*، ترجمه عماد افروغ، شماره ۲، ۱۳۷۲، ص ۱۰.
۴۵. فرد هالیدی، *دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران*، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۸، ص ۱۵۹.
۴۶. برای اطلاعات بیشتر در خصوص تحول ارزشی ر.ک فرامز رفیع پور، *توسعه و تضاد*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸.
۴۷. همان، ص ۱۷۰.
۴۸. *روزنامه ایران*، ۱۳۸۰/۲/۱۶، ص ۴.